

# انقلاب اکوسوسیالیستی؛ چه گونه

ایان انگس

ترجمه‌ی عرفان رشیدی



جلساتی از این دست، نقش حیاتی در ایجاد جنبشی دارد که می‌تواند قطار جهنمی سرمایه‌داری را قبل از اینکه خودش و تمام بشریت را به لبه‌ی پرتگاه ببرد، متوقف کند. ایجاد چنین جنبشی مهم‌ترین کاری است که هر کسی امروز می‌تواند انجام دهد - بنابراین مفتخرم که از من برای شرکت در بحث‌های تان دعوت شده است.

صد و پنجاه سال پیش، کارل مارکس پیش‌بینی کرد که اگر سرمایه‌داری حذف و محو نشود، نیروهای مولد بزرگی که آزاد کرده به نیروهای ویرانگر تبدیل خواهند شد. و این دقیقاً همان چیزی است که اتفاق افتاده است.

هر روز شاهد شواهد بیشتری هستیم که نشان می‌دهد سرمایه‌داری که زمانی مبنای موج بی‌سابقه‌ای از خلاقیت و رهایی بود، خود را به نیرویی برای نابودی، زوال و مرگ تبدیل کرده است.

این امر مستقیماً موجودیت نژاد بشر را تهدید می‌کند، بدون اشاره به وجود میلیون‌ها گونه‌ی گیاهی و جانوری که ما با آنها در زمین شریک هستیم.

افراد بسیاری برای رسیدگی به جنبه‌های مختلف بحران جهانی محیط زیست، راه‌حل‌های تکنولوژیکی یا اصلاحات سیاسی را پیشنهاد کرده‌اند، و بسیاری از این اقدامات مستحق توجه و بررسی جدی هستند. برخی از آنها ممکن است برای ما زمان بخرند، برخی از آنها ممکن است روز محاسبه‌ی محیط‌زیستی را به تأخیر بیندازند.

برخلاف آنچه برخی از منتقدان ما ادعا می‌کنند، هیچ سوسیالیست جدی‌ای با اقدامات یا اصلاحات جزئی مخالف نیست - ما فعالانه از هر اقدامی که اثرات مخرب سرمایه‌داری را کاهش داده، محدود کرده یا به تأخیر بیندازد، حمایت خواهیم کرد. و ما با هر کسی، چه سوسیالیست و چه غیر آن، که به‌طور جدی بخواهد برای چنین اقداماتی مبارزه کند، کار خواهیم کرد. در واقع، فقط سعی کنید ما را متوقف کنید.

اما ما سوسیالیست‌ها، می‌دانیم که تا زمانی که سرمایه‌داری نظام اقتصادی و اجتماعی مسلط بر روی این سیاره باقی بماند، هیچ راه‌حل پایداری برای بحران‌های محیط زیستی متعدد جهان وجود ندارد.

ما ادعا نمی‌کنیم که همه‌ی پاسخ‌ها نزد ماست، اما یک پاسخ بزرگ داریم:

تنها مبنای تغییر درازمدت و دائمی در نحوه‌ی ارتباط بشر با بقیه‌ی طبیعت، یک انقلاب اکو سوسیالیستی است.

اگر این تحول را ایجاد نکنیم، ممکن است فاجعه را به تعویق بیندازیم، اما وقوع فاجعه اجتناب‌ناپذیر است.

همان‌طور که در عنوان سایت «اقلیم و سرمایه‌داری» همیشه گفته شده است: «اکوسوسیالیسم یا بربریت: راه سومی وجود ندارد».

اما منظور ما از اکوسوسیالیسم چیست؟ و منظور ما از انقلاب اکوسوسیالیستی چیست؟

## اکوسوسیالیسم چیست؟

کلمه‌ی اکوسوسیالیسم در مالکیت معنوی هیچ‌کس نیست و کسانی که خود را اکوسوسیالیست می‌نامند بر سر همه چیز موافق نیستند. آنچه می‌خواهم بگویم بازتاب دیدگاه من است.

اکوسوسیالیسم با نقد دو والد خود یعنی بوم‌شناسی و مارکسیسم آغاز می‌شود. اکولوژی، در بهترین حالت، ابزارهای قدرتمندی برای درک چگونگی عملکرد طبیعت در اختیار ما قرار می‌دهد - نه به عنوان رویدادها یا فعالیت‌های جداگانه، بلکه به‌عنوان اکوسیستم‌های یکپارچه و مرتبط. بوم‌شناسی در مورد روش‌هایی که فعالیت‌های انسانی در حال تضعیف سیستم‌هایی است که همه‌ی اشکال زندگی را ممکن می‌سازند، بینش‌های پایه‌ای می‌تواند ارائه کند و ارائه می‌کند.

اما در حالی که بوم‌شناسی در توصیف آسیب‌های ناشی از انسان به‌خوبی عمل کرده است، فقدان تحلیل‌های اجتماعی به این معناست که تعداد کمی از اکولوژیست‌ها چیزی ساخته‌اند که شبیه برنامه‌ای معتبر برای توقف تخریب باشد.

برخلاف سایر حیوانات، رابطه‌ی بین انسان‌ها و محیط زیست ما را نمی‌توان با تعداد یا زیست‌شناسی ما توضیح داد - درست این‌جاست که بوم‌شناسی معمولاً متوقف می‌شود.

در واقع، وقتی بوم‌شناسان به پرسش‌های اجتماعی روی می‌آورند، تقریباً همیشه پاسخ‌ها را اشتباه می‌گیرند، زیرا تصور می‌کنند که مشکلات در رابطه بین انسان و

طبیعت ناشی از تعداد ما یا طبیعت انسان است، یا این که فقط نتیجه‌ی ناآگاهی و سوء تفاهم است.

اگر همه‌ی ما حقیقت را می‌دانستیم، دنیا تغییر می‌کرد. تنها کاری که باید انجام دهیم این است که مالیات‌ها و بازارها را اصلاح کنیم، یا شاید تبلیغات گسترده‌تری در مورد کنترل زادوولد انجام دهیم، و همه چیز خوب خواهد بود.

فقدان نقد منسجم از سرمایه‌داری اکثر احزاب سبز را در سراسر جهان، ناکارآمد کرده است - یا حتی بدتر، به آنها اجازه داده که به شرکای کوچک‌تری در دولت‌های نولیبرال تبدیل شوند و استتار سبزی برای سیاست‌های ارتجاعی فراهم کنند.

به همین ترتیب، بسیاری از بزرگ‌ترین سازمان‌های غیردولتی سبز مدت‌ها پیش، از ایجاد یک جنبش محیط‌زیستی دست کشیدند و ترجیح می‌دهند برای دریافت کمک‌های مالی از سوی آلاینده‌های شرکتی کمپین تشکیل دهند. از آنجایی که آنها سرمایه‌داری را درک نمی‌کنند، فکر می‌کنند می‌توانند مشکلات را با دوستی با سرمایه‌داران حل کنند.

در مقابل، بزرگ‌ترین نقطه قوت مارکسیسم، نقد جامع آن از سرمایه‌داری است، تحلیلی که توضیح می‌دهد چرا این نظم اجتماعی خاص هم بسیار موفق و هم مخرب بوده است.

مارکسیسم همچنین نشان داده است که نوع دیگری از جامعه هم ممکن است و هم ضروری، جامعه‌ای که در آن تولید سرمایه‌داری مخرب با تولید تعاونی جایگزین شود و در آن مالکیت سرمایه‌داری با یک کمون جهانی جایگزین شود.

آنچه که ما اکنون بوم‌شناسی می‌نامیم، بنیادی برای اندیشه و تفکر مارکس بود، و همانطور که جان بلامی فاستر نشان داده است، در قرن بیستم، دانشمندان مارکسیست کمک‌های عمده‌ای به تفکر بوم‌شناختی کردند. اما درکل، جنبش‌های مارکسیستی قرن بیستم یا به‌طور کامل مسائل محیط‌زیستی را نادیده گرفتند، یا بی‌اعتنایی توجه به این موضوع را به بعد از انقلاب موکول کردند، زمانی که سوسیالیسم به‌طور جادویی همه چیز را حل کند.

بدتر از آن، برخی از بدترین کابوس‌های محیط‌زیستی قرن بیستم در کشورهایی رخ داد که خود را سوسیالیست می‌خواندند. ما فقط باید به وحشت هسته‌ای چرنوبیل، یا مسموم شدن و تخلیه‌ی دریای آرال اشاره کنیم تا روشن کنیم که صرفاً از بین بردن و حذف سرمایه‌داری جهان را نجات نخواهد داد.

اکنون یک پاسخ آسان وجود دارد - فقط می‌توان گفت که آن کشورها سوسیالیست نبودند. آنها سرمایه‌داری دولتی یا چیز دیگری بودند، بنابراین انتقاد از جنایات زیست‌محیطی آنها بی‌ربط است. اما منتقدان سبز به‌درستی چنین پاسخی را توجیه ناموجه می‌نامند.

مردم در اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای بلوک شرق فکر می‌کردند که در حال ساختن سوسیالیسم هستند. و برای اکثر مردم در سراسر جهان این چیزی بود که سوسیالیسم به نظر می‌رسید.

بنابراین چه آن جوامع را سوسیالیستی بنامیم و چه به آنها برچسب و لقب دیگری بدهیم، باید به این سؤال اساسی پاسخ دهیم: چه چیزی باعث می‌شود فکر کنیم که تلاش‌های بعدی برای ساختن جوامع سوسیالیستی بهتر از آنها عمل خواهد کرد؟ پاسخ ما دو بخش دارد.

اولین مورد این است که حذف سود و انباشت به‌عنوان نیروهای محرکه‌ی اقتصاد، انگیزه‌ی ذاتی سرمایه‌داری را برای آلوده کردن و نابودی از بین می‌برد.

در حالی که سیاست‌های نادرست و ناآگاهی باعث ایجاد برخی مشکلات زیست‌محیطی بسیار جدی شده است، بحران جهانی که امروز با آن روبرو هستیم، نتیجه‌ی سیاست‌های اشتباه و ناآگاهی نیست - بلکه نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر روش کار سرمایه‌داری است.

با سرمایه‌داری، جهان متعادل از منظر زیست‌محیطی، غیرممکن است.

سوسیالیسم به چنین جهانی قطعیت نمی‌بخشد، اما آن را امکان‌پذیر می‌سازد. بخش دوم پاسخ این است که تاریخ توسط نیروهای غیرشخصی ساخته نمی‌شود. گذار به سوسیالیسم را افراد واقعی محقق خواهند کرد و مردم می‌توانند از تجربه بیاموزند.

در عمل این را کوبا نشان داده که در ۲۵ سال گذشته گام‌های بزرگی در جهت ایجاد یک اقتصاد سالم از نظر محیط‌زیستی برداشته و بارها یکی از معدود کشورهایی بوده است که معیارهای صندوق جهانی حیات وحش را برای یک جامعه‌ی پایدار در سطح جهانی برآورده می‌کند.

درسی که ما باید از این دستاورد و از شکست‌های محیط‌زیستی سوسیالیسم، در قرن بیستم بیاموزیم، این است که بوم‌شناسی باید در نظریه‌ی سوسیالیستی، در برنامه‌ی سوسیالیستی و در فعالیت جنبش سوسیالیستی جایگاهی مرکزی داشته باشد. اکوسوسیالیسم برای متحد کردن بهترین سرخ‌ها و سبزه‌ها و در عین حال غلبه بر نقاط ضعف هریک کار می‌کند. تلاش می‌کند تحلیل مارکسیسم از جامعه‌ی انسانی را با تحلیل بوم‌شناسی از رابطه‌ی ما با بقیه طبیعت ترکیب کند.

هدف آن، ساختن جامعه‌ای است که دارای دو ویژگی اساسی و تفکیک‌ناپذیر باشد.

- سوسیالیستی، متعهد به دموکراسی، برابری طلبی رادیکال و عدالت اجتماعی خواهد بود. بر اساس مالکیت جمعی بر ابزار تولید خواهد بود و فعالانه برای از بین بردن استثمار، سود و انباشت به‌عنوان نیروهای محرکه‌ی اقتصاد ما کار خواهد کرد.

- و بر اساس بهترین اصول بوم‌شناختی استوار خواهد بود و به توقف اقدامات ضد محیط‌زیستی، احیای اکوسیستم‌های آسیب دیده، و برپایی مجدد کشاورزی و صنعت بر اساس اصول سالم محیط‌زیستی اولویت می‌دهد.

جمله‌های از جان بلامی فاستر درباره‌ی شکاف بوم‌شناختی، دقیقاً و به‌اختصار دلیل وجودی اکوسوسیالیسم را توضیح می‌دهد.

هیچ انقلاب اکولوژیکی واقعی که سوسیالیستی نباشد، وجود ندارد. هیچ انقلاب سوسیالیستی واقعی که بوم‌شناختی<sup>۱</sup> نباشد نیز وجود ندارد.

---

<sup>۱</sup>. اکولوژیک

## انقلاب اکوسوسیالیستی چیست؟

وقتی می‌گوییم انقلاب، در مورد تغییر عمیقی در نحوه‌ی ارتباط انسان با زمین، نحوه‌ی تولید و بازتولید، تقریباً در هر کاری که انسان انجام می‌دهد و نحوه‌ی انجام آن صحبت می‌کنیم.

هدف ما فقط سازماندهی مجدد سرمایه‌داری و تغییر در مالکیت نیست، بلکه چیزی است که فرد مگداف<sup>۲</sup> در مقاله‌ای در «مانتلی ریویو» آن را «یک تمدن واقعاً بوم‌شناختی - تمدنی که در هماهنگی با سیستم‌های طبیعت وجود دارد»، می‌نامد.

مگداف هشت ویژگی را که چنین تمدنی باید داشته باشد، فهرست می‌کند. این هشت ویژگی شامل موارد زیر است:

۱. وقتی نیازهای اساسی انسان تأمین شد، رشد را متوقف کند.
۲. مردم را به مصرف هرچه بیشتر ترغیب نکند.
۳. حفاظت از سیستم‌های پشتیبانی حیات طبیعی و رعایت محدودیت‌های منابع طبیعی با در نظر گرفتن نیازهای نسل‌های آینده.
۴. تصمیم‌گیری بر اساس نیازهای بلندمدت اجتماعی / اکولوژیکی، در حالی که از نیازهای کوتاه‌مدت مردم غافل نشود.
۵. به جای سوخت‌های فسیلی تا حد امکان از انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده کند.
۶. پرورش خصوصیات انسانی و فرهنگ همکاری، اشتراک، ارتباط متقابل و مسئولیت‌پذیری در قبال همسایگان و جامعه.
۷. امکان‌پذیر ساختن توسعه‌ی کامل پتانسیل انسانی.
۸. ارتقای تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی واقعاً دموکراتیک برای نیازهای محلی، منطقه‌ای و چند منطقه‌ای.

همان‌طور که فرد مگداف می‌گوید، جامعه‌ای با این ویژگی‌ها «در اصل از هر جهت متضاد سرمایه‌داری است».

<sup>۲</sup>. Fred Magdoff

## نه آسان و نه سریع

دستیابی به چنین تغییری کاملاً ضروری است - اما نباید خود را فریب دهیم که به سادگی یا به سرعت اتفاق خواهد افتاد.

در یافته‌ام که اکثر فعالان محیط زیست و اکثر سوسیالیست‌ها به طور جدی این موضوع را دست کم می‌گیرند که چقدر وظیفه‌ی بزرگی بر دوش گذاشته‌ایم، تغییر چقدر باید باشد، چه قدر دشوار خواهد بود و چه قدر طول می‌کشد.

چهل سال پیش، در سال ۱۹۷۱، بری کامونر<sup>3</sup> یکی از اولین سوسیالیست‌های مدرن که درباره‌ی بحران زیست‌محیطی نوشت، تخمین زد که به منظور معکوس کردن ویرانی زیست‌محیطی که می‌توانست در ایالات متحده ببیند و صنعت و کشاورزی را بر اساس محیط‌زیستی سالم بازسازی کند، «بیشتر منابع کشور برای سرمایه‌گذاری باید حداقل برای یک نسل، درگیر وظیفه‌ی بازسازی اکولوژیکی باشد.»

سرعت و وسعت تخریب محیط زیست، در چهار دهه به سرعت افزایش یافته است. کامونر نوشته است که زمان مورد نیاز، هزینه‌ی تعمیرات و بازسازی به شدت افزایش یافته است.

به عنوان مثال، سازمان ملل اخیراً تخمین زده است که ۳۰ سال طول می‌کشد تا خسارات ویرانگر ناشی از نفت شل در سرزمین مادری مردم اوگونی در دلتای نیجر پاکسازی شود. این صرفاً برای مساحتی ۳۸۶ مایل مربع - تقریباً یک‌نهم مساحت سیدنی - است.

البته دلتای نیجر به‌ویژه نمونه‌ی وحشتناکی از نقش زیست‌محیطی سرمایه‌داری است، اما نمونه‌های بسیار بیشتری در سرتاسر جهان وجود دارد که برای از بین بردن هر امیدی به یک چرخش آسان، کافی است.

این بدان معناست که عنوان سخنرانی امروز کمی گمراه‌کننده است. من نمی‌توانم به شما بگویم چگونه یک انقلاب اکوسوسیالیستی ایجاد کنید، زیرا تغییرات لازم در شرایطی که نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم، دهه‌ها طول می‌کشد.

<sup>3</sup>. Barry Commoner



علاوه بر این، دگرگونی و تحول، بدون شک به دانش و علم جدید نیاز دارد. به تعبیر مارکس، هیچ کتاب راهنمایی برای سرآشپزهای انقلاب محیط‌زیستی، وجود ندارد.

## رسیدن به نقطه‌ی شروع

اما آنچه که ما می‌توانیم و باید مورد بحث قرار دهیم این است که چگونه به نقطه‌ی شروع برسیم.

یکی از پیشگامان سوسیالیسم انقلابی و محیط زیست، شاعر و هنرمند بزرگ بریتانیایی ویلیام موریس<sup>4</sup> بود. او در سال ۱۸۹۳ نقطه‌ی شروع را این‌گونه توصیف کرد: «اولین پیروزی واقعی انقلاب سوسیالیستی نه در واقع استقرار سیستم کامل کمونیسم در یک روز است، که این چیز پوچی است، بلکه یک حکومت انقلابی است که هدف قطعی و آگاهانه‌ی آن آماده‌سازی و ادامه‌ی زندگی بشری در همه‌ی راه‌های موجود، برای دستیابی به چنین سیستمی خواهد بود.»

می‌توانیم بیانیه‌ی ویلیام موریس را با اصطلاحات فرد مگداف ترکیب کنیم تا هدف اصلی جنبش اکوسوسیالیستی امروز را خلاصه کنیم:

«یک حکومت انقلابی که هدف قطعی و آگاهانه‌ی آن آماده‌سازی و پیشبرد حیات بشری به هر طریق موجود، برای یک تمدن زیست‌محیطی خواهد بود.»  
در کتاب جدیدمان، «خیلی از مردم؟»<sup>5</sup> من و سایمون باتلر<sup>6</sup> این ایده را این‌گونه بیان می‌کنیم:

در هر کشوری، ما به دولت‌هایی نیاز داریم که نظم موجود را درهم بشکنند، که فقط در برابر کارگران، کشاورزان، فقرا، جوامع بومی و مهاجران پاسخگو باشند - در یک کلام، در برابر قربانیان سرمایه‌داری بوم‌کشی، نه ذی‌نفعان و نمایندگان آن. و ما برخی از اولین اقداماتی را که چنین دولت‌هایی ممکن است انجام دهند پیشنهاد می‌کنیم. پیشنهادها عبارتند از:

<sup>4</sup>. William Morris

<sup>5</sup>. of Too Many People?

<sup>6</sup>. Simon Butler

- حذف سریع سوخت‌های فسیلی و سوخت‌های زیستی و جایگزینی آنها با منابع انرژی پاک
- حمایت فعال از کشاورزان برای تبدیل به کشاورزی سازگار با محیط‌زیست؛ دفاع از تولید و توزیع مواد غذایی محلی
- معرفی شبکه‌های حمل‌ونقل عمومی رایگان و کارآمد
- تجدید ساختار سیستم‌های استخراج، تولید و توزیع موجود برای از بین بردن پسماند، منسوخ شدن برنامه‌ریزی شده‌ی کالاهای تولیدی، آلودگی و تبلیغات دستکاری‌شده و بازآموزی کامل همه‌ی کارگران و جوامع آسیب دیده
- مقاوم سازی خانه‌ها و ساختمان‌های موجود برای بهره‌وری انرژی
- تعطیلی تمامی عملیات‌های نظامی در داخل و جاهای دیگر؛ تبدیل نیروهای مسلح به تیم‌های داوطلبانه که وظیفه‌ی احیای اکوسیستم‌ها و کمک به قربانیان بلابای محیط‌زیستی را دارند.

پیشنهاد‌های ما وحی منزل نیست و مطمئن‌ام که بسیاری از شما می‌توانید به بسیاری از تغییرات اساسی دیگر فکر کنید.

برای سایر ایده‌های ارزشمند در مورد آنچه چنین دولتی باید انجام دهد، شما را تشویق می‌کنم که به «دستور کار کوتاه‌مدت برای فعالان محیط‌زیست» در فصل پایانی «آنچه که هر طرفدار محیط‌زیست درباره‌ی سرمایه‌داری باید بداند»، نوشته‌ی جان بلامی فاستر<sup>7</sup> و فرد مگداف، و برنامه‌ای که در استرالیا در منشور آب و هوای اتحاد سوسیالیستی پیشنهاد شده است، نگاه کنید.

تأکید می‌کنم که ما نباید منتظر یک دولت اکوسوسیالیست باشیم تا این تغییرات را ایجاد کند. برعکس، امروز باید برای هر یک از این اقدامات به‌عنوان عناصر اصلی مبارزه‌ی خود برای جهانی بهتر مبارزه کنیم.

<sup>7</sup>. John Bellamy Foster

اینها اولین قدم‌ها، صرفاً شروع هستند - ساختن یک تمدن کاملاً سازگار با محیط‌زیست، مستلزم چیزهای بیشتری است. هرچه زمان بیشتری برای ایجاد جنبشی که بتواند این روند را آغاز کند، طول بکشد، انقلاب اکوسوسیالیستی دشوارتر خواهد بود.

## مشارکت اکثریت

من بر پیچیدگی و مقیاس کاری که در برابر داریم تأکید کرده‌ام، نه برای آن که دلسرد شوید، بلکه برای آن که بر یک نکته‌ی ضروری دیگر تأکید کنم. تغییرات اجتماعی این مسیر پرپیچ‌وخم، فقط به این دلیل اتفاق نخواهد افتاد که کارهای درستی برای انجام دادن است.

ایده‌های خوب کافی نیستند. اقتدار اخلاقی کافی نیست. یک انقلاب اکوسوسیالیستی نمی‌تواند توسط اقلیت انجام شود. سیاستمداران و بوروکرات‌ها نمی‌توانند آن را تحمیل کنند.

این امر مستلزم مشارکت فعال اکثریت عظیم مردم است. بنا به نقل قول معروفی از مارکس: «رهابی طبقه‌ی کارگر باید به دست خود کارگران باشد.» نه به دلیل آن که دموکراسی از نظر اخلاقی برتر است، بلکه به این دلیل که تغییرات لازم را نمی‌توان انجام داد، و طولانی‌مدت نخواهد بود، مگر این‌که گسترده‌ترین طیف ممکن از مردم آن را فعالانه حمایت، ایجاد و اجرا کنند.

تنها حمایت و مشارکت اکثریت، می‌تواند بر مخالفان تغییر غلبه کند. تنها راه برای غلبه بر نیروهایی که اکنون حکومت می‌کنند، یعنی نیروهای ویرانگر جهانی، سازماندهی یک نیروی متقابل است که بتواند آنها را متوقف و از قدرت حذف کند.

این یک حقیقت اساسی دیگر در مورد انقلاب‌ها است - چیزی به نام انقلاب برد-برد وجود ندارد، جایی که همه به سود می‌رسند و هیچ‌کس ضرر نمی‌کند. در یک انقلاب واقعی، افرادی که در جامعه‌ی قدیم دارای قدرت و امتیاز بودند، قدرت و امتیازات خود را در جامعه‌ی جدید از دست می‌دهند.

اندمی از آنان ممکن است به آرمان انقلابی بپیوندند، و اگر این طور باشد، ما از آنها در جنبش خود استقبال خواهیم کرد. اما اکثر آنها احتمالاً از اکثریت حمایت نخواهند کرد.

امروزه، مانند هزاران سال در جوامع بشری، گروه‌های اجتماعی قدرتمندی وجود دارند که از وضعیت موجود سود می‌برند و هر چقدر هم که نیاز به تغییر آشکار باشد، در برابر تغییر مقاومت خواهند کرد.

کافی است به کنگره‌ی فعلی ایالات متحده یا پارلمان استرالیا نگاه کنیم تا افراد قدرتمندی را ببینیم که در برابر تغییر حتی تا حد نابودی جهان مقاومت می‌کنند. منکران تغییرات اقلیمی، منزوی نیستند. آنها سیاستمدارانی‌اند هستند که از پشتوانه‌ی مالی خوبی برخوردارند و برخی از ثروتمندترین شرکت‌های جهان از آنها حمایت می‌کنند و آماده‌اند تا جهان را برای حفظ قدرت خود به زیر بکشند.

می‌دانید، هر زمان که از انقلاب صحبت می‌کنیم، قدرت‌ها ما را به طرح و توطئه‌ی خشونت متهم می‌کنند. در واقع، اکثر اکوسوسیالیست‌هایی که می‌شناسم در زندگی شخصی خود بسیار غیر خشونت‌آمیز هستند. اعتراف می‌کنم که بسیاری از ما در کانادا به هاکی علاقه داریم، و مطمئنم که امروزه برخی از طرفداران فوتبال در اینجا هستند، اما این در بینش سیاسی ما بازتاب نمی‌یابد!

ما خواهان خشونت نیستیم و خوشحال خواهیم شد که گذار به اکوسوسیالیسم کاملاً مسالمت‌آمیز باشد.

متأسفانه برخلاف ورزشهای حرفه‌ای، آنچه در یک انقلاب اتفاق می‌افتد کاملاً به ما بستگی ندارد.

همان‌طور که در بسیاری از کشورها دیده‌ایم، انتخاب دموکراتیک دولت‌های مردمی توسط اکثریت عظیم، هرگز مدافعان نظم قدیمی را از تلاش برای به دست آوردن مجدد قدرت از طریق ابزارهای خشونت‌آمیز، باز نداشته است.

همان‌طور که مردم ونزوئلا و بولیوی نشان داده‌اند، بهترین راه برای به حداقل رساندن و مقابله با خشونت واپسگرایان، بسیج بیشترین تعداد ممکن از مردم برای دفاع از روند انقلابی است.

## داستان دو شهر

چه نیروهایی نتیجه‌ی بحران جهانی محیط زیست در قرن بیست‌ویکم را تعیین خواهند کرد؟ کم‌تر از دو سال پیش ما پیش‌بینی خوبی از گروه‌بندی‌ها داشتیم. در دسامبر ۲۰۰۹، کشورهای ثروتمند جهان هیأتی را با دستوراتی به کپنهاگ فرستادند، نه برای این که آب‌وهوا را نجات دهند، بلکه برای آن که مانع از هرگونه اقدامی شوند که ممکن است اقتصاد سرمایه‌داری آنها را تضعیف کند یا به موقعیت رقابتی آنها در بازارهای جهانی آسیب برساند. آنها موفق شدند.

همان‌طور که فیدل کاسترو نوشت، توافقی که باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا تحمیل کرد، «چیزی بیش از یک شوخی» نبود. توافق بعدی که آنها در کانکون<sup>۸</sup> (شهری در مکزیک) برسر آن مذاکره کردند، بهتر از این نبود. نشست‌های کپنهاگ و کانکون به‌وضوح نشان دادند که حاکمان ما نمی‌خواهند بحران‌های اقلیمی و زیست‌بومی را حل کنند. تمام. آنها منافع محدود اقتصادی و انتخاباتی خود را مقدم بر بقای بشریت می‌دانند. آنها از روی میل مسیر خود را تغییر نخواهند داد. پنج ماه پس از نشست کپنهاگ، جلسه‌ی بسیار متفاوتی در کوچابامبا، در بولیوی برگزار شد.

به دعوت ایوو مورالس،<sup>۹</sup> رئیس‌جمهور بولیوی، حدود ۳۵ هزار فعال، که بسیاری از آنها مردم بومی هستند، از بیش از ۱۳۰ کشور آمدند تا کاری را انجام دهند که اوباما و متحدانش در کپنهاگ از انجام آن امتناع کردند - توسعه‌ی یک برنامه‌ی اقدام برای نجات محیط زیست.

آنها پیش‌نویس توافقنامه‌ی مردمی را تهیه کردند که مسؤولیت بحران اقلیمی را برعهده‌ی نظام سرمایه‌داری و کشورهای ثروتمندی قرار می‌دهد که «تولید کربنی پنج برابر بزرگ‌تر از سیاره‌ی زمین دارند.»

<sup>۸</sup>. Cancun

<sup>۹</sup>. Evo Morales

کنفرانس جهانی مردمی، ۱۸ بیانیه‌ی اصلی را تصویب کرد که موضوعاتی از پناهندگان آب‌وهوایی گرفته تا حقوق بومیان برای انتقال فناوری و بسیاری موارد دیگر را پوشش می‌دهد.

تصور چنین برنامه‌ای از نشست‌های قدرت‌های ثروتمند یا کنفرانس‌های سازمان ملل غیرممکن است.

آن دو دیدار، در کپنهاگ و کوچابامبا، نمادی از شکاف بزرگ در مبارزه برای آینده‌ی زمین و بشریت است.

در یک طرف، جلسه‌ی تحت سلطه‌ی ثروتمندان و قدرتمندان، مصمم به حفظ ثروت و امتیازات خود، حتی اگر دنیا بسوزد.

در طرف دیگر، مردم بومی، کشاورزان کوچک و دهقانان، فعالان مترقی و کارگران از همه نوع، مصمم به نجات جهان از دست ثروتمندان و قدرتمندان بودند.

کنفرانس کوچابامبا گام بزرگی به سوی یک جنبش جهانی بود که در واقع می‌تواند جهان را تغییر دهد. این کنفرانس به شیوه‌ای مقدماتی، ائتلاف نیروهایی را نشان داد که باید در هر کشور و در سطح بین‌المللی شکل بگیرد تا به سیستم سرمایه‌داری ویرانگر محیط زیست پایان دهد.

ما به دانشجویان و دانشگاہیان و فمینیست‌ها و دانشمندان نیاز داریم - اما نمی‌توانیم جهان را تغییر دهیم مگر این‌که مشارکت فعال کارگران، کشاورزان، مردمان بومی و همه‌ی ستم‌دیدگان را جلب کنیم.

این‌ها نیروهایی هستند که چپ سبز باید با آنها متحد شود. این‌ها نیروهایی هستند که ما باید با آنها به چشم‌انداز انقلاب اکوسوسیالیستی دست یابیم.

## اکنون چه باید کرد؟

اکنون در این مرحله، باید برسید، «چگونه می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ چگونه می‌توانیم برای برنامه و اهدافی که می‌دانیم ضروری‌اند، حمایت توده‌ای کسب کنیم؟»

این دقیقاً سؤال درستی است که می‌توان پرسید. زیرا اگر نتوانیم ایده‌ها و برنامه‌هایمان را به عمل تبدیل کنیم، ایده‌های ما بی‌ربط هستند و ما هم همین‌طور. برای استناد به یکی دیگر از نظرات معروف مارکس، وظیفه‌ی ما نه فقط تبیین جهان که تغییر آن است.

ما به‌عنوان مارکسیست‌ها، از تحلیل خود از جهان به‌عنوان مبنایی برای تعیین این‌که چه کاری باید انجام دهیم استفاده می‌کنیم. ابتدا می‌پرسیم، «چه خبر؟» سپس می‌پرسیم: «چه باید کرد؟»

وقتی امروز این سؤالات را می‌پرسیم، همه‌ی ما به‌شدت آگاه‌ایم که اگرچه نیاز به انقلاب برای ما کاملاً واضح است، اما ما در اقلیت هستیم، نه فقط در کل جامعه، بلکه حتی درون جنبش‌های چپ و محیط زیستی.

همانطور که فردریک جیمسون، محقق مارکسیست، نوشته است، ما در زمانی زندگی می‌کنیم که برای اکثر مردم، «تصور پایان جهان، آسان‌تر از تصور پایان سرمایه‌داری است».

اکثر فعالان سبز، سرمایه‌داری را مشکل اصلی نمی‌بینند - یا اگر می‌بینند، معتقد نیستند که یک انقلاب اکوسوسیالیستی، ممکن یا مطلوب است.

بنابراین وظیفه‌ی کلیدی پیش روی ما اعلام انقلاب از هر گوشه خیابان نیست، بلکه یافتن راه‌هایی برای کار با گسترده‌ترین طیف ممکن از مردم امروز است.

مارتا هارنکر،<sup>10</sup> مارکسیست آمریکای لاتینی، در این باره، گفته است: رادیکال بودن به معنای پیشبرد رادیکال‌ترین شعارها یا انجام رادیکال‌ترین اقدامات نیست...

رادیکال بودن بیشتر در ایجاد فضاهایی است که بخش‌های وسیعی می‌توانند گرد هم آیند و مبارزه کنند. زیرا ما به‌عنوان انسان، رشد می‌کنیم و خود را در مبارزه دگرگون می‌سازیم.

درک اینکه ما بسیاریم و برای اهداف مشابهی می‌جنگیم، چیزی است که ما را قوی و رادیکال می‌کند.

<sup>10</sup>. Marta Harnecker

از طریق مبارزه برای تغییر است که می‌توانیم بر مردمی پیروز شویم که امروزه تصور پایان جهان از پایان سرمایه‌داری برای‌شان آسان‌تر است. ما نمی‌توانیم به طور ساختگی حمایت اکثریت را ایجاد کنیم، اما خوشبختانه می‌توانیم به کمک سرمایه‌داری و امپریالیسم اتکا کنیم. ۱۵. مدت‌ها پیش، مارکس و انگلس گفتند که آنچه بورژوازی تولید می‌کند، بیش از همه، گور خودش را می‌کند.

در سال ۲۰۱۱، شاهد بودیم که گورکنان آینده‌ی سرمایه‌داری در کشورهای مختلف مانند شیلی، اسپانیا، یونان، تونس، مصر، بریتانیا و حتی ایالات متحده با دولت‌های استبدادی، امپریالیسم، و برنامه‌های ریاضتی سرمایه‌داری در تضاد مستقیم قرار گرفتند.

ما نمی‌توانیم از قبل بگوییم که مبارزات توده‌ای کجا شروع می‌شود، یا چه شکلی به خود می‌گیرد. این تحت کنترل ما نیست. بهترین شعارهای دنیا این کار را نمی‌کنند. اما سرمایه‌داری آن را محقق خواهد کرد.

سؤال واقعی این است که آیا رادیکالیزاسیون بعدی از بین می‌رود یا شکست می‌خورد - یا به جلو می‌رود و در نهایت خود سرمایه‌داری را به چالش می‌کشد؟

## جنبشی که ما نیاز داریم

هیچ تضمینی وجود ندارد. مارکسیسم جبرگرا نیست. انقلاب اکوسوسیالیستی اجتناب‌ناپذیر نیست. این انقلاب تنها در صورتی اتفاق می‌افتد که مردم آگاهانه تصمیم بگیرند که لازم است و اقدامات لازم را برای تحقق آن انجام دهند. خیلی پیش از این در سال ۱۸۴۸، مارکس و انگلس بدیلی را مطرح کردند: مبارزه‌ی طبقاتی یا به «بازسازی انقلابی جامعه در کل» یا به «ویرانی مشترک طبقات متخاصم» منجر می‌شود.

در این قرن بحران زیست‌محیطی، ویرانی مشترک همه، نابودی تمدن، یک امکان بسیار واقعی است.



یکی از عواملی که نتیجه را رقم می‌زند - به نظر من مهم‌ترین عامل - نقشی است که افراد حاضر در این جا و دیگرانی مانند شما در سرتاسر جهان ایفا خواهند کرد. قیام‌های خودبه‌خودی مانند آنچه در اروپا و شمال آفریقا در سال جاری شاهد آن بودیم، اجتناب‌ناپذیر است، اما آنها به‌خودی‌خود برای به وجود آوردن یک «دولت انقلابی که هدف قطعی و آگاهانه‌ی آن در تمامی انحاء موجود آماده‌سازی و ادامه‌ی زندگی بشری برای شکل دادن تمدنی اکولوژیکی» کافی نیست.

این امر محقق نخواهد شد مگر این‌که ما از قبل در کار ایجاد یک جنبش سازمان‌یافته با چشم‌انداز روشن باشیم، یک برنامه‌ی اکوسوسیالیستی که بتواند شکاف بین خشم خودبه‌خودی میلیون‌ها نفر و آغاز انقلاب اکوسوسیالیستی را پر کند.

جلساتی از این دست، می‌تواند بخشی از روند ایجاد این جنبش باشد. من طرحی برای چگونگی ایجاد جنبشی که به آن نیاز داریم ندارم. در واقع، یکی از درس‌هایی که می‌توانیم از شکست‌های سوسیالیسم در قرن بیستم بیاموزیم، این است که برنامه‌های دیکته‌شده‌ی مرکزی و بی‌انعطاف برای ایجاد جنبش، همیشه شکست خواهند خورد.

به جای طرح اولیه، اجازه دهید چهار ویژگی را پیشنهاد کنم که جنبش‌های متعهد به اکوسوسیالیسم اگر می‌خواهند شانس برای موفقیت داشته باشند، باید در آن اشتراک داشته باشند.

## ۱. اکوسوسیالیست‌ها تحلیل و برنامه‌ی اکوسوسیالیسم را گسترش می‌دهند و

### به کار خواهند برد

این امر ممکن است بدیهی به نظر برسد، اما بسیار مهم است. در قرن گذشته، بسیاری از مارکسیست‌ها سعی کردند مارکسیسم را منجمد کنند. پس از مرگ مارکس، یا انگلس، یا لنین، یا تروتسکی، یا مائو - هر گروه نقطه‌ی جدایی خاص خود را داشت - مارکسیسم آن‌ها از توسعه بازماند.

از آن به بعد، بدون توجه به شرایط، تنها کاری که آنها انجام می‌دادند این بود که به متون مقدس مراجعه کنند. همه‌ی پاسخ‌ها آنجا بود. برخی از سازمان‌های چپ هنوز هم این کار را انجام می‌دهند.

این رویکرد کاملاً با مارکسیسم بیگانه است، که ما را دارای روش می‌سازند، نه تمامی پاسخ‌ها. حتی همه‌ی سؤالات را به ما نمی‌دهد. مارکس و انگلس در طول عمر خود، اکتشافات علمی، فناوری و سایر اکتشافات زمان خود را مطالعه کردند و از مبارزات روزگار خود آموختند. آنها دانش خود را برای گسترش، تعمیق یا تغییر نتیجه‌گیری‌های سیاسی خود کسب کردند. اکوسوسیالیسم باید از آنها الگو بگیرد.

برنامه‌ی اکوسوسیالیستی کامل و تغییرناپذیر وجود ندارد و نخواهد داشت، هیچ سندی وجود ندارد که بتوانیم به آن اشاره کنیم و بگوییم: «این است، دیگر تغییر نمی‌کند، ما می‌دانیم در هر شرایطی باید چه کار کنیم».

وظیفه‌ی کلیدی اکوسوسیالیست‌ها در همه جا این است که نقطه‌های آغازی را که اکوسوسیالیسم امروز ارائه می‌کند، در نظر بگیرند و با استفاده از روش مارکسیسم، بهترین کار علمی زمان ما و درس‌هایی که در مبارزات برای تغییر می‌آموزیم، بر روی آنها بنا کنند. سپس ما باید درک جدید خود را در مکان‌ها و شرایط بسیار مختلفی به کار ببریم.

انجام این کار سخت است، زیرا ما را ملزم می‌کند که فکر کنیم، موقعیت‌های خود را درک کنیم و به‌درستی و خلاقانه پاسخ دهیم، نه اینکه فقط همان شعارهای قدیمی را تکرار کنیم.

تنها در صورتی که ما این کار را انجام دهیم، اکوسوسیالیسم میتواند به‌طور مؤثری به نجات زمین کمک کند.

## ۲. اکوسوسیالیست‌ها کثرت‌گرا و باز خواهند بود

درس دیگری که از قرن بیستم می‌توان آموخت این است که گروه‌های سوسیالیستی صلب و انعطاف‌ناپذیر به جنبش‌های توده‌ای تبدیل نمی‌شوند. آنها را کد و دچار زوال میشوند، جرّوبحث می‌کنند و منشعب می‌شوند، اما دنیا را تغییر نمی‌دهند. بنابراین می‌خواهم تأکید کنم که از شما نمی‌خواهم عجله کنید و فرقه‌ی دیگری را پیدا کنید.

اکوسوسیالیسم یک سازمان مجزا نیست، بلکه جنبشی است برای جذب گروه‌ها و افراد سرخ و سبز موجود به دیدگاه اکوسوسیالیستی.

برنامه‌های اکوسوسیالیستی ما تعریف می‌کنند که ما چه کسی هستیم، آنها چسبی هستند که ما را کنار هم نگه میدارند. اما در آن چارچوب وسیع، باید درک کنیم که هیچ یک از ما انحصار حقیقت را نداریم و هیچ یک از ما کلیده‌های جادویی پادشاهی اکوسوسیالیستی را در اختیار نداریم.

ما بدون شک در بسیاری از مسائل اختلاف نظر خواهیم داشت و مناظرات ما شدید خواهد بود.

اما اگر موافق باشید که «هیچ انقلاب واقعی بوم‌شناختی که سوسیالیستی نباشد، و هیچ انقلاب سوسیالیستی واقعی که بوم‌شناختی نباشد، وجود ندارد.» پس آنچه ما را متحد می‌کند مهم‌تر از تفاوت‌هایمان است.

ما باید با هم یک جنبش اکوسوسیالیستی دموکراتیک بسازیم. ۱۸

### ۳. اکوسوسیالیست‌ها انترناسیونالیست و ضد امپریالیست خواهند بود

در جنبش گسترده محیط‌زیستی، اکوسوسیالیست‌ها باید قوی‌ترین صداها برای عدالت جهانی اقلیمی باشند.

همه طرفداران جدی محیط زیست باید بین المللی‌گرا باشند، حتی اگر اکوسیستم‌ها به مرزهای ملی احترام نمی‌گذارند.

به‌ویژه، هیچ راه‌حل ملی برای تغییر اقلیم وجود ندارد. باید کشور به کشور مبارزه کرد، اما فقط تغییر بین‌المللی می‌تواند آن را شکست دهد. ارتباطات بین‌المللی، همکاری و همبستگی کاملاً ضروری است.

اما برای ما که در کشورهای ثروتمند، کشورهای امپریالیستی زندگی می‌کنیم، باید انترناسیونالیسم ما خیلی بیشتر باشد.

بارها گفته شده است که مردم جنوب جهانی و مردم بومی در همه جا قربانیان اصلی تغییرات اقلیمی و سایر اشکال تخریب محیط زیست هستند.

آنچه اغلب گفته نمی‌شود، اما مهم‌تر است، این است که جنایتکاران اصلی محیط‌زیست سرمایه‌داران «ما» در شمال هستند.

این امر مسئولیت ویژه‌ای را برعهده‌ی اکوسوسیالیست‌ها در کشورهای ثروتمند می‌گذارد تا با سیاست‌های دولت‌های ما و شرکت‌هایی که در کشورهای ما مستقر هستند مبارزه کنند.

امروزه قدرتمندترین و مهم‌ترین مبارزات برای عدالت محیط‌زیستی در به‌اصطلاح جهان سوم در حال وقوع است.

حداقل، ما در کشورهای امپریالیستی باید آن جنبش‌ها را عمومی کنیم و نقش سرمایه‌داران بومی خود را افشا کنیم. ما باید همبستگی خود را تا جایی که می‌توانیم به شکل ملموس نشان دهیم.

ما باید بر خواسته‌های مطرح شده در توافقنامه‌ی خلق‌های کوچا‌امبا تأکید و از آن حمایت کنیم.

- ما باید از دولت‌هایمان بخواهیم که برای سازگاری با تغییرات اقلیمی، از جمله توسعه‌ی کشاورزی سالم از نظر محیط‌زیستی، حمایت مالی کنند.

- ما باید خواهان انتقال مستقیم انرژی‌های تجدیدپذیر و دیگر فناوریها باشیم، تا فقیرترین کشورها بتوانند اقتصادی داشته باشند، توسعه بدون کمک به گرمایش جهانی (می‌خواهیم تأکید کنیم که تا زمانی که ما این را به دست نیاوریم، هیچ‌کس در شمال حق ندارد از انتخاب‌های انرژی و توسعه‌ای که توسط جنبش‌ها و دولت‌های مترقی در جهان سوم انجام می‌شود، انتقاد کند).

- ما باید با راه‌حل‌های به‌اصطلاح بازاری و کالایی شدن طبیعت مخالفت کنیم. این شامل مخالفت با تجارت کربن در تمام اشکال آن است.

- ما باید از پناهندگان اقلیمی در کشورهایمان استقبال کنیم و به آنها زندگی شایسته و با حقوق کامل انسانی ارائه دهیم.

**۴. اکوسوسیالیست‌ها فعالانه در جنبش‌هایی برای دنیایی بهتر شرکت خواهند کرد و آنها را خواهند ساخت**

در نهایت و از همه مهم‌تر، اکوسوسیالیست‌ها باید فعال باشند.

ما باید تا آن‌جا که ممکن است حرکت مستمر سرمایه‌داری در تخریب محیط زیست بوم‌کنشی را کند کنیم و تا جایی که می‌توانیم آن را معکوس کنیم تا هر پیروزی ممکن بر نیروهای ویرانگر به دست آوریم. همانطور که گفتیم، حاکمان ما به میل خود تغییر نخواهند کرد - اما مخالفان توده‌ای می‌توانند آنها را مجبور به اقدام، حتی برخلاف میل‌شان، کنند.

امروزه مسائل محیط‌زیستی بسیاری است که جهان با آن مواجه است و مطمئن هستیم که اکوسوسیالیست‌ها در طیف گسترده‌ای از کارزارها فعال خواهند بود.

اما دامنه و مخرب بودن احتمالی وضعیت اضطراری اقلیمی، آن را به مهم‌ترین موضوع تبدیل کرده است و ما باید به آن بیشترین اولویت را بدهیم.

هدف ما باید گرد هم آوردن همه - سوسیالیست‌ها، لیبرال‌ها، سبزه‌های ژرف‌نگر، اتحادیه‌های کارگری، فمینیست‌ها، فعالان بومی و غیره - همه‌ی کسانی باشد که مایل‌اند از دولت‌ها بخواهند، قاطعانه برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای اقدام کنند.

و در عین حال، ما باید نیروهایی را متحد کنیم که نیاز به فراتر رفتن از نبردهای دفاعی را درک می‌کنند و بنیاد جنبشی را بنا کنیم که در واقع می‌تواند انقلاب اکوسوسیالیستی را آغاز کند.

خوشبختانه این دو وظیفه در تضاد نیستند. مبارزه برای دستاوردهای فوری علیه نابودی سرمایه‌داری و مبارزه برای آینده‌ی اکوسوسیالیستی فعالیت‌های جداگانه‌ای نیستند، بلکه جنبه‌هایی از یک فرایند یکپارچه هستند.

از طریق مبارزات متحد برای دستاوردهای فوری و اصلاحات محیط‌زیستی است که کارگران و کشاورزان و مردم بومی می‌توانند سازمان‌ها و دانش جمعی مورد نیاز خود را برای دفاع از خود و پیشبرد منافع خود ایجاد کنند.

پیروزی‌هایی که آنها در مبارزات جزئی به دست می‌آورند به ایجاد اعتماد به نفس لازم برای رسیدن به اهداف بزرگ‌تر کمک می‌کند.

و تنها با مشارکت و ساختن چنین مبارزاتی است که جنبش اکوسوسیالیستی می‌تواند رشد کند، صدای آن‌ها به گوش تعداد بیشتری از مردم برسد و در نهایت می‌تواند یک انقلاب اکوسوسیالیستی را ممکن سازد.

چالشی که با آن روبرو هستیم  
 توافقنامه‌ی مردمی که در کوچابامبا به تصویب رسید، چالشی را که پیش روی ما  
 قرار دارد، به خوبی بیان می‌کند.  
 بشریت با یک معضل بزرگ مواجه است: ادامه‌ی راه سرمایه‌داری، غارت و مرگ، یا  
 انتخاب مسیر هماهنگی با طبیعت و احترام به زندگی.  
 ضروری است که ما یک سیستم جدید ایجاد کنیم که هماهنگی با طبیعت و بین  
 انسان‌ها را بازگرداند.  
 و برای این که تعادل با طبیعت برقرار شود، ابتدا باید بین انسان‌ها عدالت وجود  
 داشته باشد.  
 به همان دلیل که ایجاد جنبشی برای نجات جهان ضروری است، انقلاب  
 سوسیالیستی نیز ضروری است.  
 همانطور که گفتم، آسان نخواهد بود، اما نمی‌توانیم به آرمان مهم‌تر و ارزشمندتری  
 فکر کنیم.  
 با همکاری یکدیگر می‌توانیم به سرمایه‌داری پایان دهیم، قبل از این که سرمایه‌داری  
 به ما پایان دهد.